فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc164340702)

[پیشگفتار 2](#_Toc164340703)

[مناقشه از ناحیه تعلیل 2](#_Toc164340704)

[نکته سوم 3](#_Toc164340705)

[مناقشه بیرونی نفی مفهوم 4](#_Toc164340706)

[پاسخ به مناقشه 4](#_Toc164340707)

[پاسخ اول: بحث جهالت 4](#_Toc164340708)

[پیرامون معانی جهالت 5](#_Toc164340709)

[مطلب اول: معنای اصلی جهالت 5](#_Toc164340710)

[مطلب دوم: نسبت بین حقیقت و مجاز در معنای جهالت 6](#_Toc164340711)

[احتمال اول 6](#_Toc164340712)

[احتمال دوم 6](#_Toc164340713)

[احتمال سوم 7](#_Toc164340714)

[احتمال چهارم 7](#_Toc164340715)

[احتمال پنجم 7](#_Toc164340716)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

تاکنون در دلیل اول برای حجیت خبر واحد که عبارت از آیه نباء بود دو مبحث اساسی را مطرح کردیم، یعنی در دو مقام بحث شد، در مقام اول حدود دوازده نکته و بحث اساسی در منطوق آیه بود که منطوق آیه به چه معناست و مقام دوم در مفهوم آیه بود.

در مفهوم آیه دو مبحث را طرح کردیم، یکی مفهوم وصف در آیه و دیگری مفهوم شرط در آیه بود و تلاش شد که راهی برای تمامیت استدلال به مفهوم وصف به طور خاص در اینجا گشوده شود و همین‌طور در مفهوم شرط، ولی مع ذلک با یک تمهلی بود، تکمیل استدلال به آیه از حیث مفهوم وصف و از حیث مفهوم شرط و از این جهت بود که یک ترجیحی نسبت به اینها داشتیم اما در عین حال یک تأملی هم باقی می‌ماند. این دو جهت از لحاظ مفهوم بود. در آیه شریفه تعلیلی وارد شده است که از جهاتی ما قبلاً کمی یا نسبتاً مبسوط بحث کردیم اما اینجا ناظر به مفهوم در آیه، مجدداً تعلیل محل مداقه قرار گرفته است.

در باب تعلیل هم سخن از اینجا آغاز می‌شود که برخی مفهوم وصف و شرط را نپذیرفته‌اند و آیه را از رده ادله حجیت خبر ثقه خارج کرده‌اند.

اما بعضی که استدلال به مفهوم را پذیرفته‌اند گفته‌اند در مقابل این استدلال یک شبهه‌ای وجود دارد و مناقشه‌ای است و دلیل معارض و مزاحمی است که نمی‌گذارد اینجا مفهوم تمام بشود و به عبارت دیگر اگر ما بودیم و بدون این تعلیل، **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾**[[1]](#footnote-1) می‌گفتیم مفهوم وصف تمام است. یا لااقل می‌گفتیم مفهوم شرط در اینجا تمام است منتهی گفته است این تعلیل نمی‌گذارد این مفهوم تمام بشود.

بحثی که الان آغاز می‌کنیم این است که در مفهوم وصف و شرط اشکالات و مناقشاتی بود که ملاحظه کردید مثلاً در مفهوم شرط که بحث دوم بود حدود هفت مناقشه را ذکر کردیم اما یک مناقشه هشتم اینجا اضافه می‌شود یا در مفهوم وصف چند مناقشه بود این مناقشه جدید به آن‌ها اضافه می‌شود.

پس مناقشه‌ای به مفهوم اینجا افزوده می‌شود از ناحیه در تأمل در تعلیل وارد در آیه و لذا در شمار آن مناقشات می‌شود درآورد و می‌شود به طور مستقل بررسی کرد که ببینیم تعلیل چیست؟

# مناقشه از ناحیه تعلیل

این مناقشه‌ای که از ناحیه تعلیل وارد می‌شود که در کفایه و کلمات اعاظم و اعلام ملاحظه کردید این است گفته‌اند این تعلیل مانع از انعقاد مفهوم می‌شود. تعلیل نمی‌گذارد مفهوم ظهور مستقلی پیدا بکند حتی اگر از موانع قبلی عبور بکنید بگویید **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا﴾** مفهوم دارد که اگر عادل یا ثقه‌ای خبر آورد تبین لازم نیست و حجت است اگر به این محکمی هم مفهوم را از آیه شریفه استظهار کنید، اما اینجا مانعی وجود دارد و آن تعلیل است به این بیانی که عرض می‌کنم.

در آیه می‌فرماید **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** چرا گفته می‌شود تحقیق بکنید، اعتماد به خبر فاسق نکنید، برای اینکه ممکن در این اعتماد شما دیگران را به مشکلی مبتلا بکنید از سر جهل، پس این تعلیل می‌گوید وجه این که می‌گوییم تحقیق بکنید و آن را به مجرد واصل شدن حجت ندانید این است که **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾**

و جهالت هم نقیض العلم است، ضد العلم است با توجه به این معنایی که در جهالت است که نقیض العلم است، حداکثر می‌گوییم علم حقیقی یا اطمینان، آن وقت تعلیل یک قاعده کلی افاده می‌کند و قاعده کلی چه می‌شود؟

تعلیل می‌گوید در هر جایی که گزارشی علم تولید نمی‌کند باید تحقیق کرد. حاصل تعلیل این می‌شود، هر گزارشی که تولید علم نمی‌کند باید مورد تحقیق قرار بگیرد و حجت نیست عین این است که می‌فرماید لا تشرب المسکر، قاعده لا تشرب المسکر است. یا می‌گوید لا تاکل الرمان لانّه هامضٌ چون ترش است قاعده اصلی این می‌شود، لا تأکل الهامض، چیز ترش را نخور و علت هم این قاعده کلی می‌شود هر چه گزاره‌ای که تولید علم نمی‌کند از آن پرهیز کن. این حاصل مسئله می‌شود

# نکته سوم

این است که جهالت هم در خبر عادل وجود دارد، جهل به معنای نقیض العلم در خبر عادل هم وجود دارد مگر اینکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که ضمیمه بشود و تولید علم و اطمینان بکند و الا خیلی از مواقع خبر ثقه هم تولید علم و اطمینان نمی‌کند و همین‌جا محل بحث است که علم یا اطمینان وجود ندارد در اخبار مخبر عادل و ثقه در خیلی موارد. اگر آن هم غیر علم باشد خود تعلیل هم‌زمان خبر فاسق و خبر عادل را می‌گیرد و می‌گوید این قابل اعتماد نیست. مثل اینکه لا تشرب الخمر، لانه مسکر، این تعلیلی است که تعمیم می‌دهد، می‌گوید هم خمر، هم الکل و هم چیز دیگری که مسکر است، لا تاکل الرمان لانه هامض، لانه هامض تعمیم می‌دهد می‌گوید لا تاکل کل هامض، انار باشد یا انگور باشد همان‌طور که تخصیص هم می‌زند بنابر آنچه مشهور است یعنی محدود هم می‌کند، رمان را محدود می‌کند به رمان هامض و از طرف دیگر حکم را به هامض‌های غیر انار هم تعمیم می‌دهد.

پس این سه نکته را کنار هم بگذارید همین مناقشه به استدلال مفهوم می‌شود؛

۱- اینکه اینجا مفهوم وجود دارد و در مفهوم جهل آمده است.

۲- اینکه جهل‌ عدم العلم است

۳- خبر ثقه هم در بسیاری از موارد تولید علم نمی‌کند و مصداقی از عدم العلم است.

پس این تعلیل هم‌زمان هم خبر فاسق را گرفت و هم خبر ثقه را در حالات طبیعی، حداقل آنجا که علم و اطمینان ایجاد نمی‌کند و بحث ما آن است و الا آنجا که اطمینان تولید می‌کند بحثی نیست و همه می‌گویند حجت است.

همان قاعده العلة عمم و تخصص، اینجا جاری می‌شود و حکم را از فاسق به خبر ثقه غیر مولد علم تعمیم می‌دهد و این استدلال فرومی‌ریزد. اینجا مفهومی نمی‌شود استکشاف کرد.

# مناقشه بیرونی نفی مفهوم

آن وقت می‌گوییم چرا فاسق را اینجا آورده است؟ این یک تأکیدی است و یک جوری هم می‌خواهد اشاره به مورد هم بکند. وجه آن این است و الا مفهومی ندارد.

حتی اگر همه آن مناقشات و ایرادات به مفهوم را پاسخ بدهیم و از آن موانع عبور بکنیم، اینجا یک مانع بیرونی وجود دارد که نمی‌گذارد آن ظهور درونی و اولیه تمام بشود. این اشکالی است که در کلمات اعلام از دیر زمان، از زمان مرحوم شیخ و آخوند بوده است. قبل از آن احتمالاً نبوده است. این مناقشه دیگر بیرونی برای نفی مفهوم.

# پاسخ به مناقشه

پاسخ‌هایی به این مسئله داده شده است در کلمات مرحوم آخوند، نائینی، بعد در کلمات آقای خویی و همین‌طور در فرمایشات شهید صدر و در المنتقی اینها را ملاحظه بکنید یک رشته از پاسخ‌ها به این مسئله را ملاحظه می‌کنید.

## پاسخ اول: بحث جهالت

قبل از اینکه به این پاسخ برسیم ناظر به فرمایش ایشان یادآوری بکنم یکی از مباحثی که در منطوق مطرح کردیم اینجا هم به اختصار یادداشت کرده‌ام، یکی از مباحثی که در تعلیل و ذیل آیه مطرح شد این بود که در تعلیل در آیه چند خصوصیت را می‌بینیم که این خصوصیات اینهاست؛ آیه اختصاص به اصابه یک مشکلی به دیگران در امور دنیوی، چون خبر ولید را که ترتیب اثر دادند، حرکت کردند تا با آن‌ها بجنگند، دیگران را در معرض یک خطر و مصیبت دنیوی قرار داد، در این تعلیل این چند خصوصیت هست.

۱- اینکه الاصابه فی الامور الدنیویه

۲- اصابة جماعة و قومٍ هست **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا﴾**، فرد نمی‌گوید.

۳- اصابه دیگران است نه اصابه خود، ممکن است خبری برسد که تکلیف شما این است و هیچ ارتباطی با دیگران ندارد و باید عمل کند و ممکن است به خود ضرر بزند.

۴- موضوعات است.

۵- این در جایی است که ندم پیدا بشود و از اموری است که می‌شود در این دنیا کشف بشود.

این پنج ویژگی حداقل در این مفهوم وجود دارد، منتهی با این ویژگی‌ها و خصوصیت‌ها به قرائنی همه را الغاء کردیم. به قرائن داخلی و خارجی که یکی از آن‌ها **﴿فَتُصْبِحُوا عَلَیٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾** است گفتیم این ندمی که ممکن است پیدا بشود، احتمالی است، اختصاص به ضرر به خود یا دیگران ندارد، خود را هم می‌گیرد. بعد به اختصاص به ضرر به دیگران ندارد جایی که جماعتی باشد، حالا جماعت نباشد، یک نفر باشد، از ناحیه سوم به موضوعات اختصاص ندارد، در احکام هم همین‌طور است. همین‌که خطری وجود دارد و به دنیوی هم اختصاص ندارد. لذا این خصوصیت‌ها را از آیه الغاء کردیم. در واقع آیه یک مصداق بارز را می‌گوید و آن وقت در آن مقدمات گفتیم مقصود از آیه در بیان این قیود، همان قیود غالبی یا مهم است. این کثیراً ما در کلمات می‌آید.

اما عرف این خصوصیات را غالباً الغاء می‌کند یعنی **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** را این‌گونه معنا می‌کند؛ اعتماد به خبر فاسق نکن برای اینکه در این اعتماد ممکن است ضرری وارد شود، معنای عریان آیه این می‌باشد.

قرینه فَتَبَیَّنُوا می‌خواهد بگوید این حجت نیست، تعلیل هم می‌خواهد بگوید هر خبری که تولید علم نکند، حجت نیست.

پاسخی که به اشکال داده شده است، اولین پاسخ را صاحب کفایه و بعضی از اعاظم به آن اشاره کرده‌اند و ما هم قبلاً اشاره کردیم و آن این است که اینجا جهالت، به معنای سفاهت است، نه به معنای‌ عدم العلم و اگر ما جهالت را به معنای‌ عدم العلم بگیریم این اشکال و مناقشه وارد است. اما اگر جهالت را به معنای سفاهت، کار ناپسند از نظر عقلا بگیریم، تعلیل دیگر شامل خبر ثقه نمی‌شود چون در اعتماد بر خبر ثقه معلوم نیست که کار سفیهانه باشد یا معلوم است که کار سفیهانه نیست، یا لااقل احراز نمی‌شود که کار سفیهانه است و تعلیل شامل خبر ثقه و عادل نمی‌شود به خاطر این معنا. این اشکال و پاسخی که به آن داده شده است.

# پیرامون معانی جهالت

ما سابق چند مطلب را عرض گفتیم و اشاره می‌کنیم و نتیجه را عرض می‌کنیم.

## مطلب اول: معنای اصلی جهالت

این است که جهالت معنای اصلی آن در عربی کدام است؟ آنجا گفتیم که گرچه ابتدائاً وقتی به لغات مراجعه بکنیم بیشتر این به چشم می‌آید که الجهل، نقیض العلم که در العین بود اما در جاهایی بود که الجهل، نقیض الحلم است

بنابراین جهل دارای دو معنا است؛ یک معنای ضد العلم، یک معنای ضد الحلم که سفاهت می‌شود.

در معنای اول جهالت یعنی ندانستن، امر ارزشی هم در آن نیست، **﴿یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾**[[2]](#footnote-2) این که نمی‌داند این فقیر است یا غنی است، این جهل او عیب و نقصی در او نیست، جاهل است و مطلبی را نمی‌داند، این جهل به معنای نقیض العلم است. که در قرآن هم به کار رفته است، از جمله در همین **﴿یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾**.

و یک معنای دیگر ضد الحلم است، حلم یعنی آن حالت تأنی و سنجیده عمل کردن است که موجب عمل سنجیده می‌شود و ضد آن سفاهت می‌شود، یعنی آن حال شتاب‌زدگی و بی‌تدبیری و امثال اینها که در علم ظاهر می‌شود.

در قرآن کریم هم وقتی می‌فرماید **﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾**[[3]](#footnote-3) احتمال قوی جهالت در اینجا اقدام سفیهانه است، آن ضد الحلم است و هر دو اینها به کار رفته است.

حضرت آقای زنجانی شواهد زیادی ردیف کرده‌اند که جهل به معنای ضد العلم خیلی به کار رفته است، راست هم می‌فرماید، از آیات و هم از روایات که جهل به معنای ضد العلم به کار رفته است، می‌گوید این مسئله را نمی‌دانست، نمی‌دانست که باید جهر بخواند یا اخفا، اینجا جهل به معنای‌ عدم العلم به کار رفته است و به سفاهت هم کاری ندارد.

در بسیاری از آیات و روایات جهل به معنای اول به کار رفته است و کسانی هم معنای دوم را می‌گیرند و آن‌ها هم ردیف می‌کنند و آن هم درست است. واقعاً هیچ‌کدام از دو طرف این استعمالات را ردیف بکند و نتیجه بگیرد که معنا این است.

آنچه ما آنجا عرض کردیم این بود که جهل واقعاً در دو معنا به کار می‌رود، هم به معنای نقیض العلمی که در آن بحث ارزشی و پسندیده و ناپسند دیده نمی‌شود، **﴿یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾** هم در معنایی که بار مضاعفی دارد، یعنی ندانستی که همراه با یک شتاب‌زدگی و سفاهت است این هم به کار می‌رود **﴿لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾** و استعمالات دیگر قرآنی که عرض کردیم. **﴿إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾**[[4]](#footnote-4) هر دو به کار می‌رود این یک عرض ما بود که واقعاً نمی‌شود گفت این استعمال اصل است یا آن دیگری.

## مطلب دوم: نسبت بین حقیقت و مجاز در معنای جهالت

در تحلیل مسئله در حقیقت و مجاز بود که اینجا هم چند احتمالاً مطرح کردیم؛

### احتمال اول

این است که بگوییم جهالت معنای حقیقی آن نقیض العلم است و نقیض الحلم به معنای مجازی است. این در لغت و در شرع و استعمالات شرعی هم همین‌طور.

### احتمال دوم

این بود که بگوییم در لغت از حد حقیقت و مجاز عبور کرده است و دو معنای حقیقی شده است. کما اینکه مشترک‌های لفظی ابتدا با علاقه‌ای در معنای مجازی به کار رفته است و بعد تبدیل به معنای حقیقی شده است این فراوان هست اینجا هم همین‌طور، معنای اصلی نقیض العلم بوده است و بعد معنای مجازی شده است و بعد آن معنای مجازی تبدیل به حقیقی شده است، یعنی دو معنای حقیقی.

### احتمال سوم

عکس احتمال دوم است که کسی بگوید در لغت جهل یعنی نقیض الحلم ولی به مناسبتی نقیض العلم هم به کار رفته است و معنای حقیقت یا مجاز آن شده است. بگوییم معنای حقیقی نقیض الحلم است و معنای مجازی آن نقیض العلم است.

### احتمال چهارم

بگوییم این دو تا از اصل نقیض العلم بوده است و بعد نقیض الجهل هم معنای حقیقی شده است. آن دو و سه چهار معنای حقیقی می‌شود.

### احتمال پنجم

آن این است که بگوییم در لغت معنای حقیقی نقیض العلم است و نقیض الحلم مجاز است اما یک حقیقت شرعیه‌ای در قرآن شکل گرفته است، در لسان شرع جهالت یک معنای جدیدی پیدا کرده است ولو در لغت مجاز است اما در استعمال شرع این حقیقت است یا یک مجاز شایعی است که اصالة الحقیقه نمی‌تواند آن را نفی بکند. در قرآن بگوییم استعمال بیشتر همان جهالت به معنای سفاهت است.

این را قبلاً گفتیم که در جهالت دو معنا وجود دارد و اینکه نسبت این دو معنا چیست یکی از پنج احتمال است.

نکته‌ای که بر اساس این مطالبی که شرح دادیم که مباحث مهمی بود و به این تفصیل در کلمات ندیدم، ما عرض می‌کردیم که یا ترجیح می‌دهیم با قرائنی که درون آیه هست که آیه در واقع ارجاع به یک امر عقلایی می‌دهد و در عقلا خبر عادل و فاسق فرق دارد؛ با توجه به اینها و کثرت استعمال جهالت در قرآن به معنای سفاهت، گفتیم اولاً بعید نیست ظهور جهالت همان است که آخوند گفته است، یعنی سفاهت و ضد الحلم، آن وقت این اشکال مرتفع می‌شود.

ثانیاً اگر این را هم نگوییم و تردید داشته باشیم اینجا اجمال بین دو معنا است، آن معنای اخص را باید بگیریم که آن هم ضد الحلم است، آن قدر متیقن است و بیشتر از آن را نمی‌شود به آیه نسبت داد.

اما اگر کسی گفت نقیض العلم معنای حقیقی است و ضد الحلم معنای مجازی است و اینجا باید حمل بر معنای حقیقی بکنیم این با توجه به کثرت استعمالات و تفاوت آنچه در لغت بود برای ما قابل اطمینان نبود و لذا یا مطمئن هستیم اینجا ضد الحلم است یا اگر تردید داشته باشیم این قدر متیقن آن هست.

گفته‌ایم مشترکات لفظی علی اقسامی است؛ یک وقت مشترک لفظی بین متباینات است، عین چند معنا دارد که متباین است. گفتیم در اشتراک لفظی در متباینات اگر قرینه نباشد لفظ مجمل علی الاطلاق می‌شود

اما قسم دوم مشترک لفظی، مشترک بین و عام و خاص است، علم یک معنای عام دارد یعنی این صورت مرتسمه در لفظ، یک معنای خاصی دارد یعنی یک دانش خاص مثل فقه یا فیزیک که اینها هم همان صور مرتسمه هستند منتهی با قیود اضافه. این مشترک لفظی بین عام و خاص است.

گفتیم در مشترک لفظی بین متباینات چنانچه قرینه نبود لفظ علی الاطلاق مجمل می‌شود اما اگر بین معانی عام و خاص بود آن معانی که قیود بیشتری دارد و خاص است آن قدر متیقن خطاب است و مازاد بر آن شک داریم و مجمل می‌شود و نمی‌شود بر آن تمسک کرد و لذا در اشتراک لفظی بین معانی عام و خاص، آن معنای خاص مقصود است.

اگر غناء مشترک بود بین صوتی که در آن ترجیع است و صوتی که ترجیع است و طرب‌انگیز است که یک قید اضافه دارد و صوتی که ترجیع دارد و طرب‌انگیز است و مناسب مجالس لهو و لعب است، این کلمه در روایت آمد که این حرام است، آن قدر متیقن آنجاست که این دو قید هست، آن حرام است، مازاد مشکوک می‌شود. این قانون اشتراک لفظی بین عام و خاص است و در اینجا اگر ما بگوییم اشتراک لفظی است و حتی اگر اشتراک لفظی نگوییم بلکه حقیقت و یک مجاز شایعی است که اصالة الحقیقه نمی‌تواند آن را نفی بکند، بین دو معنا که عام و خاص است مردد شدیم، قدر متیقن این است که جهالت آن ضد الحلم و سفاهت را می‌گیرد، مازاد مشکوک است و لذا اینجا این مناقشه با این بیانی که عرض کردیم می‌شود پاسخ داد. این پاسخ با بعضی از پاسخ‌های دیگر متفاوت است یعنی دقائق متفاوتی دارد.

1. - سوره حجرات، آیه ۶ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بقره، آیه ۲۷۳ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره نساء، آیه ۱۷ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره احزاب، آیه ۷۲ [↑](#footnote-ref-4)